



پارادوکس رفاه و رضایت؛ چرا مدرنیته ما را شادتر نکرد؟

اگر کسی با وجود امکانات بیشتر احساس تنهایی می‌کند، باید در تعریف موفقیت تجدیدنظر کنیم؛ چرا که توسعه واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که پیشرفت بیرونی با احساس بهبود درونی و اجتماعی همراه شود.

اگر کسی با وجود امکانات بیشتر احساس تنهایی می‌کند، باید در تعریف موفقیت تجدیدنظر کنیم؛ چرا که توسعه واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که پیشرفت بیرونی با احساس بهبود درونی و اجتماعی همراه شود.

خبرگزاری مهر، گروه دین، حوزه و اندیشه، سینا سفالگر: در چند دهه گذشته، چهره شهرها و زندگی روزمره ما به طور محسوسی تغییر کرده است. اتوبان‌ها گسترده تر شده اند، سدها و نیروگاه‌ها ساخته شده اند، دسترسی به اینترنت و فناوری‌های ارتباطی افزایش یافته و بسیاری از کالاها و خدماتی که زمانی لوکس یا دور از دسترس به نظر می‌رسیدند، امروز بخشی از زندگی عادی شهروندان هستند. از منظر «رفاه مادی»، جامعه در بسیاری از حوزه‌ها مسیری رو به جلو را تجربه کرده است. اما در کنار این تغییرات، پرسشی مهم همچنان پابرجاست: چرا افزایش امکانات لزوماً به افزایش رضایت از زندگی منجر نمی‌شود؟

پاسخ را شاید باید در تفاوت میان «نوسازی (مدرنیته)» و «توسعه» جست‌وجو کرد. نوسازی ابزاری می‌تواند با ساخت کارخانه، جاده، سد، شبکه ارتباطی و خرید یا تولید فناوری محقق شود. اما توسعه، مفهومی گسترده‌تر است و علاوه بر زیرساخت، کیفیت روابط اجتماعی، احساس امنیت، اعتماد، مشارکت، فرصت انتخاب و توانایی افراد برای اثرگذاری بر سرنوشت خود را نیز دربرمی‌گیرد. ممکن است جامعه‌ای از نظر امکانات فیزیکی پیشرفت کند، اما اگر شهروندان احساس کنند ارتباطشان با یکدیگر ضعیف شده یا آینده قابل پیش‌بینی نیست، افزایش رفاه مادی الزاماً احساس رضایت را بالا نمی‌برد.

از سوی دیگر، رضایت پدیده‌ای نسبی است. انسان تنها امکانات امروز خود را با گذشته مقایسه نمی‌کند بلکه آن را با انتظارات، امکانات دیگران و تصویری که از آینده دارد نیز می‌سنجد. به همین دلیل، توسعه اقتصادی بدون تحول در کیفیت روابط اجتماعی و بدون افزایش حس اعتماد و تعلق، ممکن است حتی به افزایش فاصله میان «آنچه داریم» و «آنچه فکر می‌کنیم باید داشته باشیم» منجر شود.

بنابراین مساله، مخالفت با اتوبان، فناوری یا زیرساخت نیست بلکه مساله این است که زیرساخت را با توسعه اشتباه بگیریم. جاده می‌تواند فاصله دو شهر را کم کند، اما لزوماً فاصله میان انسان‌ها را کاهش نمی‌دهد. فناوری می‌تواند ارتباط را آسان کند، اما به تنهایی اعتماد نمی‌سازد. توسعه زمانی معنا پیدا می‌کند که پیشرفت ابزارهای زندگی با ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و انسانی همراه شود.

از این رو، خبرگزاری مهر در گفتگو با «محمود امینی»، دکترای روابط بین‌الملل، کارشناس رسانه و محقق حوزه حکمرانی، به واکاوی چند علامت سوال مهم در این رابطه پرداخته است.

مشروح گفتگو را در ادامه مطالعه فرمایید.

اجازه بدهید گفت‌وگو را با یک پرسش ساده شروع کنیم. چرا با وجود گسترش امکانات و زیرساخت‌ها، الزاماً احساس نمی‌کنیم زندگی رضایت‌بخش‌تر شده است؟

چون رفاه و رضایت دو مفهوم یکسان نیستند. رفاه تا حد زیادی به امکانات قابل اندازه‌گیری مربوط است مثلاً دسترسی به مسکن، حمل‌ونقل، انرژی، آموزش، خدمات درمانی یا فناوری. اما رضایت از زندگی به مجموعه‌ای از عوامل مادی و غیرمادی وابسته است. فرد ممکن است خودروی بهتری داشته باشد، سریع‌تر به مقصد برسد و به اینترنت پرسرعت دسترسی داشته باشد، اما همزمان احساس کند آینده‌اش مبهم است، به دیگران اعتماد کافی ندارد یا فرصت اثرگذاری بر محیط زندگی خود را ندارد. این دو موضوع را نباید با هم اشتباه بگیریم.

پس شما میان «نوسازی» و «توسعه» تفاوت قائل هستید؟

دقیقاً. نوسازی را می‌توان تا حد زیادی با تغییر ابزارها مشاهده کرد. ساخت یک اتوبان، راه‌اندازی کارخانه یا توسعه شبکه ارتباطی، نمونه‌های روشن نوسازی هستند. اما توسعه یک فرآیند عمیق‌تر است. اگر ابزارهای مدرن وارد جامعه شوند اما نگرش

ها، نهادها و روابط اجتماعی متناسب با آنها تحول پیدا نکنند، ممکن است با نوعی "مدرنیزاسیون ناقص" روبه رو شویم.

یعنی ممکن است جامعه از نظر تکنولوژیک مدرن شود، اما از نظر اجتماعی نه؟

بله. داشتن گوشی هوشمند یا استفاده از خودروهای پیشرفته، به خودی خود جامعه مدرن نمی سازد. مدرنیته فقط مجموعه ای از کالاها نیست بلکه نوعی تغییر در نگرش به فرد، زمان، قانون، مسوولیت، انتخاب و رابطه با دیگری است. وقتی شهروند بتواند برای زندگی خود برنامه ریزی کند، به قواعد عمومی اعتماد داشته باشد، تفاوت ها را تحمل کند و احساس کند صدایش در جامعه شنیده می شود، آنجا با بخشی از معنای توسعه مواجهیم.

در این میان، سرمایه اجتماعی چه نقشی دارد؟

نقش بسیار مهمی دارد. سرمایه اجتماعی را می توان تا حدی با اعتماد، همکاری، شبکه های ارتباطی و احساس تعلق اجتماعی توضیح داد. جامعه ای که افراد در آن به یکدیگر و به قواعد عمومی اعتماد بیشتری دارند، ظرفیت بالاتری برای حل مسائل جمعی دارد. برعکس، اگر هر فرد تصور کند باید فقط به فکر خودش باشد، هزینه زندگی اجتماعی بالا می رود. حتی یک مساله ساده مثل رانندگی، پرداخت مالیات یا رعایت قوانین عمومی می تواند به نمونه ای از همین مساله تبدیل شود.

اما آیا کاهش اعتماد و رضایت را می توان صرفاً به توسعه نامتوازن نسبت داد؟

نه. باید احتیاط کنیم. رضایت عمومی تحت تاثیر مجموعه ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی روان شناختی است. تورم، نااطمینانی نسبت به آینده، تغییرات سبک زندگی، فشارهای شغلی، تحولات خانواده و گسترش مقایسه اجتماعی از طریق شبکه های ارتباطی، همگی می توانند بر احساس رضایت تاثیر بگذارند. بنابراین نباید دنبال یک علت واحد بگردیم.

نقش شبکه های اجتماعی در این میان چیست؟ آیا آنها رضایت را کاهش داده اند؟

فناوری دو چهره دارد. از یک طرف ارتباط را آسان تر کرده و دسترسی به اطلاعات را افزایش داده است و از طرف دیگر، مقایسه اجتماعی را هم تشدید کرده است. فرد امروز فقط زندگی خودش را نمی بیند. دائماً با تصویر گزینش شده ای از زندگی دیگران مواجه است. خانه، سفر، درآمد، موفقیت و سبک زندگی دیگران در صفحه تلفن همراه ظاهر می شود. این مقایسه مداوم می تواند احساس کمبود ایجاد کند، حتی اگر سطح واقعی رفاه فرد نسبت به گذشته افزایش یافته باشد.

بنابراین افزایش امکانات می تواند انتظارات را هم افزایش دهد؟

دقیقاً چنین است. یکی از پارادوکس های توسعه همین است. وقتی امکانات بیشتر می شود، افق انتظارات هم گسترش پیدا می کند. فردی که دیروز یک موضوع و امکانات را نمی شناخت، امروز آن را حق طبیعی خود می داند. این اتفاق لزوماً منفی نیست. افزایش انتظار می تواند موتور پیشرفت باشد. اما اگر میان انتظارات و امکان تحقق آنها فاصله زیادی ایجاد شود، نارضایتی شکل می گیرد.

پس آیا می توان گفت مشکل ما «زیادی زیرساخت» و «کمبودهای انسان» است؟

این تعبیر شاید کمی اغراق آمیز باشد. زیرساخت اتفاقاً ضروری است و بدون آن توسعه امکان پذیر نیست. مساله این است که زیرساخت را نقطه پایان توسعه تصور نکنیم. ساخت جاده، مدرسه و بیمارستان لازم است، اما کافی نیست. باید ببینیم این امکانات چگونه در زندگی مردم اثر می گذارند و آیا به افزایش فرصت، امنیت، اعتماد و کیفیت روابط اجتماعی منجر می شوند یا خیر.

اگر بخواهیم از این وضعیت عبور کنیم، اولویت چیست؟

باید تعریف توسعه را گسترده تر کنیم. در کنار شاخص های اقتصادی و فیزیکی، شاخص هایی مانند اعتماد اجتماعی، کیفیت حکمرانی، رضایت از زندگی، احساس امنیت، مشارکت مدنی و کیفیت محیط زیست هم اهمیت دارند. همچنین باید به شهروندان امکان داد در مسائل محلی و عمومی نقش فعال تری داشته باشند. انسان زمانی از جامعه خود احساس رضایت بیشتری می کند که فقط مصرف کننده خدمات نباشد، بلکه خود را بخشی از فرایند ساختن جامعه بداند.

یعنی اتوبان و مسائل شبیه به آن همچنان مهم هستند، اما کافی نیستند؟

دقیقاً. اتوبان زمان سفر را کاهش می دهد. توسعه خوب باید کیفیت زندگی را افزایش دهد. سد می تواند آب و برق فراهم کند. توسعه باید به انسان امکان دهد آینده خود را با اطمینان بیشتری بسازد. فناوری می تواند ارتباط را سریع کند. جامعه توسعه یافته باید کاری کند که این ارتباط به اعتماد و همکاری هم تبدیل شود.

پس شاید پرسش اصلی این نباشد که «چقدر ساخته ایم»، بلکه این باشد که «چقدر زندگی بهتر شده است»؟

همین طور است. توسعه را نباید فقط از ارتفاع پل ها، طول بزرگراه ها یا تعداد کارخانه ها اندازه گرفت. پرسش نهایی این است که این دستاوردها چه تغییری در تجربه روزمره انسان ایجاد کرده اند. اگر شهروند امکانات بیشتری دارد اما احساس تنهایی، بی اعتمادی یا بی ثباتی می کند، باید در تعریف موفقیت تجدیدنظر کنیم. توسعه واقعی زمانی اتفاق می افتد که پیشرفت بیرونی با احساس بهبود درونی و اجتماعی همراه شود.